دوفصلنامه علمی ـ تخصصی افق‌های نو در فقه سیاسی
سال چهاردهم/ شماره ۱۹/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

Two quaterly scientific- specified political islamic jurisprudence association
year 14 No.19, Spring & Summer 2026

نقد و بررسی ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص کرامت انسانی

□ علی‌احمد امیری *
□ عبدالحکیم رحیمی **

چکیده

کرامت انسان به عنوان اصلی‌ترین معیار حفظ حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است، شناخت عمیق مفهوم ان می‌تواند در اجرا و پایبندی به حقوق بشر غربی نیز کمک مواثری بنماید، برای نیل به این هدف نشان دادن عوارض آن وره آورد حقوق بشر از نگاهی دین که جامع و عاری از عیوب می‌باشد، اهمیت مهم دارد. سوال اصلی این است که از ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص کرامت انسان چه ارزیابی می‌توان ارائه داد؟ در کلام وحی کرامت انسان، وحفظ حقوق بشر از بدوی خلقت مورد توجه بوده و از انسان به عنوان اشرف مخلوقات یاده شده است، کرامت ذاتی بران آن نشانه از برخورداری از حقوق تساوی است، اما کرامت اکتسابی انسان مبتنی بر تکامل استعدادهای درونی از قوه به فعل است، که نتیجه آن یا نیل به کمال مطلوب وقرب الهی، ویا تنزل به پایین ترین سطح موجودات است، یافته های تحقیق نشان می‌دهد که حقوق اسلامی برای صیانت از کرامت انسانی می‌باشد، اما حقوق بشر بین المللی مبتنی بر کرامت انسان مادی وطبیعی است، نه انسان الهی. خدا محوری در آن جای ندارد، رفتار ظالمانه و عادلانه بر منافع قانون گذاران تعریف شده است، که به لحاظ عدم درک آنان از نیازهای اصلی انسان بستر ابهامات، تناقضات، وعدم انسجام وتعادل مهیا گردیده است؛ به گونه ای که عمل طبق ماده پنجم آن موجب نقض سایر بندها ومواد آن می‌گردد. اما کرامت از نگاهی اسلام عجین شده، با واقعیت ونیاز انسان

* دانشجوی دکتری فقه سیاسی، جامعة المصطفیﷺ العالمیه (E-amirialiahmad1975@gmail.com).
** فارغ التحصیل جامعة المصطفیﷺ العالمیة. (ahrahimi@gmail.com).

وصیانت از شئون بشر، ونیل آن به اهداف متعالی می‌باشد.این پژوهش کوشیده با تکیه بر استدلال قرآنی، وعقلانی، کرامت ذاتی را لطف الهی، وکرامت اکتسابی را میدان تلاش برای رسیدن به فضایل معرفی نماید، صرف ذاتی دانستن کرامت برای انسان سبب نمی شود که کرامت ثابت باشد و مجرم با ارتکاب جرم از مجازات تبرئه شود، بلکه بر اساس اصل کرامت انسان چه ذاتی و چه اکتسابی باشد، بانقض حقوق غیر برخورد متقابل عادلانه، و امر معقول به حساب می‌آید. روش انجام پژوهش توصفی تحلیلی، بارویکرد مقایسه ای است. جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای می‌باشد.
کلیدواژه‌ها: کرامت انسان، حقوق بشر، اعلامیه جهانی، ماده پنجم.

طرح مسئله

کرامت انسانی، یکی از اساسی ترین حق در حقوق بین الملل است، ومبنای تمام حق های، مثل آزادی بیان، رفتار، وسایر حقوق که در اعلامیه جهانی حقوق بشر از آن یاد شده است می‌باشد، این اعلامیه در سده بیستم، جهان پس از سپری کردن تجربیات بسیار تلخ ناشی از دو جنگ جهانی با تأسیس سازمان ملل متحد در ۲۶ژوئن سال ۱۹۴۵ گامی جدی به سوی تأمین صلح وامنیت بین المللی برداشته شد، از جمله اقدامات سازمان ملل متحد، صدرو بیانیه ای حقوق بشر در ۱۰ دسامبر۱۹۴۸ بود برای کرامت وصیانت از حقوق بشر، در ماده پنجم آن اینگونه تصریح است:«**احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یار رفتار قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت وشئون بشری یا موهن باشد**» قیودات این ماده نشان می‌دهد که هیچ انسانی نباید کرامت انسان دیگر را نا دیده بگیرد و او را مورد اذیت یا اهانت قرار دهد؛ حتی اگر انسانی دهها انسان بیگناه را به خاک وخون کشیده باشد همچنان محترم است، نباید به او بی احترامی روا داشت. در نهایت کیفری که برای چنین شخصی باید در نظر گرفت جریمه مالی یا زندان است، سخن توهین آمیز به این شخص در حکم توهین به جامعه ای بشری است، طبق مفاد آن بسیاری از حقوق اسلامی را مورد هدف قرار می‌گیرد. ومنافی با حقوق و کرامت انسان تلقی می‌شود. اکنون آنچه مهم است اینکه بدانیم این نظریه کرامت بر چه مبنای استوار است، آیا جهان بینی توحید در تدوین آن دخالت دارد، وچه مقدار با واقعیتهای اعتقادی و روحی مردم جهان سازگاری دارد، آیا این اصل یک اصل کلی است یا مختص شرایط و موقعیت های

می‌باشد، علیرغم جهانی بودن آن گاهی برخی مواد آن با برخی دیگر در تعارض وتضاد می‌باشد، تمرکز روی آن به عنوان یک قانون جهانی چگونه قابل توجیه است، جهان بشریت نیازمند یک قانون جامع است که موافق با فطرت وطبیعت انسانی باشد، اصل کرامت از اساسی ترین اصول برای تحقوق آرمان مادی و معنوی است، اما باید توجهی درست از آن داشته باشیم. این پژوهش کوشیده ضمن مفاد ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر غربی چالش های فرا روی آن بر مبنای کرامت، به این پرسشها جواب بدهد که: تحلیل قانون گذاران از کرامت انسان در ماده پنجم حقوق بشر چیست، از منظر اسلام چه ارزیابی می‌توان ارائه کرد؟ صلاحیت های کامل قانون گذاران در اعلامیه حقوق بشر و اسلام چیست؟ مبانی انسان شناختی ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر چیست، و چه ارزیابی می‌توان از آن ارائه داد؟

فرضیه تحقیق

برمبنای تفکر اسلامی ماده پنجم اعلامیه ای جهانی حقوق بشر از حیث مبانی، و نوع نگاه آنان به انسان،وتلقی آنان از ظلم، وعدل، وصلاحیت قانون گذاران، قابل نقد وارزیابی است. یعنی کرامت انسان مبتنی بر نگاهی اومانیستی بوده و خدا محوری در آن جای ندارد، رفتار ظالمانه و عادلانه بر منافع قانون گذاران تعریف شده است، به لحاظ عدم درک آنان از نیازهای اصلی انسان بستر تناقضات و تضاد مهیا گردیده است. اما کرامت از نگاهی اسلام عجین شده است با واقعیت ونیاز انسان و صیانت از شئون بشر، و رساندن آن به اهداف متعالی می‌باشد.

هدف و ضرورت

از انجا که کرامت انسانی مبنای ماده پنچم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد، شناخت درست و دقیق مفهوم آن می تواند در اجرا، و پایبندی به حقوق بشر غربی نیز کمک مواثر بنماید، برای نیل به این هدف نشان دادن عوارض اعلامیه حقوق بشر به خصوص ماده پنجم، ور آورد حقوق بشر از نگاه دین که جامع وعاری از عیوب می‌باشد، که نتیجه آن خدا محوری را در زندگی انسان دارد اهمیت دارد. از طرف وضعیت ناهنجار جهان ما را به این امر رهنمون می‌سازد که اعلامیه جهانی حقوق بشر به جای احیای حقوق انسان، در عمل نتیجه معکوس

داده و به صورت ابزاری در دست مستکبران برای کوبیدن دیگران تبدیل شده است. این اعلامیه توسط برخی اندیشمندان غیر مذهبی تنظیم شده علیرغم برخی مفاد به ظاهر بشر دوستانه از نقایص بنیادین بر خورداد است، تلقی خاص اعلامیه از خدا مذهب وانسان، ونیز مفهوم رفتار ظالمانه وموهن، برمعایب وی افزوده است، ونیز صرف نظر از هر چالش این اعلامیه مثل اصل قرار دادن روح اومانیستی وانکار مبدا جهان وفقط لذت ماده، نه معنوی، باچالش درون مبانی وناهمگون بودن معیار برای حقوق بشر هم روبه رو است، ضروت دارد که تعریف درست از حقوق بشر با مبانی جامع دینی وقرآنی ورهیافت معقولانه که تثبیت کننده حقوق بشر باشد، لزوم نقد وبررسی آن را بیش از پیش آشکار می‌کند. هدف از نقد در اینجا نشان دادن چالشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر غربی، تعالی وجامع نگری برنامه های متصل به وحی می‌باشد، که ضامن صیانت حقوق بشر بطور واقعی می‌باشد.که طی سه گفتارانجام شده است: گفتار اول مفاهیم وکلیات، گفتار دوم تفاوت های کلی حقوق بشر در اسلام و غرب . گفتار سوم محور های نقد اعلامیه حقوق بشر ونقد متناسب با این ماده می‌باشد.

گفتار اول مفاهیم وکلیات

۱. مفهوم حق

در خصوص حق، تعاریف مختلفی ارائه شده است که در این بحق به بعضی از آنها اشاره می‌شود: «حق» در لغت به معنای ثبوت، ضدباطل،(طریحی،ج۵،ص۱۳۷۵،۱۴۶) ونیز حق قرار گرفتن چیزی در موضوع خودش که آن موضوع برای وی در نظر گرفته شده است،(طبری، ج۴، ص۱۰۱، ۱۳۷۲)حق دارای معنای عام ومشترک میان همه معانی یعنی به معنای ثابت است، در اصطلاح علوم مختلف معنای خاص از آن ارائه می‌شود که آن تعاریف از معنای عام ولغوی بیگانه نیستد، مثلا درفقه عده ای از فقها «حق» را به معنای «سلطنت» (شیخ انصاری، ج۱، ص۲۲۴، ۱۴۱۰) عده ای به معنا«حکم» (خوئی، ج۲، ص۴۶، ۱۳۷۸ق) میدانند. در کنار این تعاریف فقهی حقوق دانان نیز تعاریفی از حق ارائه داده اند؛ عدا ای از ایشان حق «امتیاز» میدانند که متعلق به شخص است، وحقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت

می‌کند. برخی هم حق را به معنای«سود» ومنفعت میدانند. اما معنای «حق» از نگاه قرآنی حق یعنی واقعیت عینی سامان دار، وهدف دار، به این معنا وقتی گفته می‌شود، این چیز حق است یعنی در جایی است که باید باشد (بهشتی، محمدحسین، ص۱۲۱، ۱۳۷۸) در جمع بندی این تعاریف تعریف مختار از حق این است که «حق امری است، ثابت وپایدار که علت ثباتش تطابق با هستی آفرین است، وهرچیز به میزان اتصالش با هستی مطلق حق وبه همان اندازه که بعد داشته باشد باطل است«ذالک بأن الله هو الحق» (رحمن، آیه ۲۵). باتوجه به آنکه در ماده پنجم کلمه ظلم بکار رفته است، و در گستره بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد ورفتار ظالمانه از غیرآن تفکیک شود به مفهوم آن نیز اشاره میشود:

۲. مفهوم ظلم

«ظلم» در لغت به معنای کار بیجا انجام دان، وخروج از حد میانه روی است(ابن منظور،ج ۱، ۱۴۱۳) ظلم به این معنا جامع همه ای رذایل و ارتکاب هریک از زشتی های شرعی وعقلی را شامل شده و این ظلم به معنای اعم است(نراقی، ص۴۷۵، ج۶، ۱۳۷۸) معنای دیگر ظلم عبارت است از : از ضرور واذیت رسانیدن به غیر، از قبیل: کشتن و یازدن، دشنام دادن، وهرگفتاری که باعث اذیت دیگری شود، این توع ظلم به معنای اخص است «الظلم عند اهل اللغله وکثیرمن العلماء وضع الشیء قی غیر موضعه، المختص به اما ینقصان او بزیاده واما بعدول عن وقته ومکانه» (اصفهانی، ص۱۵۵) ظلم بسیار از اهل لغت عبارت است از نهادن چیزی در غیر جای ویژه آن یا کمتر و یا بیشتر، و یا آن را در وقت ومکان خود انجام ندادن. بنا بر این ظالم کسی است که حدود و قانون را رعایت نمی کند، عدالت عکس آن است، یعنی عدالت عبارت است از «اعطاء کل ذی حق حقه» حق را به حقدار دادن(دشتی حکمت ٤٣٧) برای اختصار از ذکر آن خود می‌گردد.

۳. مفهوم حقوق بشر

الف) برمبنای غیردینی

اصطلاح حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم، جایگزین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان«شده وبرای آن تعاریف گوناگو صورت گرفته است، که ساده ترین تعریف از زاویة غیردینی وسکولاریستی اینگونه است :«حقوق بشر مجموعه حقوقی است که، به ساکنان یک کشور، اعم از بیگانه وتبعه در مقابل دولت داده شود، که شامل پاره ای از حقوق مدنی وسیاسی مثل آزادی و برابری و مساوات و مقاومت دربرابر تجاوز و تعدی، درمسئله حقوق بشر امر تابعیت، مذهب، نژاد و یا جنس نباید دخالت داده شود، زیرا این حداقل حقوقی است که انسان در هرجا که هست باید از آن برخوردارباشد. تعاریف دیگر نیزشده که همین معنا را در پی دارد مثل:«حقوق بشر عبارت از مطالباتی که همه انسانها به موجب انسان بودن خود به گونه ای منصفانه استحقاق دارند که آنها را بخواهند» (سیمورمارتین لیپیت، ج،۲ص،۲۲۱) عناوین که در حقوق بشر غربی اشاره دارد بشرح ذیل است: حق حیات، آزادی، برابری عدالت، دادخواهی عادلانه، حق حفاظت درمقابل سوء استفاده ا زقدرت، حق پناهندگی، حق آزادی های فکری، دینی، بیان، محل زیست، وتعلیم تربیت.

ب) برمبنای دینی

برمبنای دینی حقوق بشر حقوقی است که «هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی وهرنوع عارضی دیگر بر او، ازخداوند دریافت کرده است».(محمد جعفر لنگرودی، ج۱۱، ص۲۳۱، ۱۳۸۷) با توجه به تعاریف ارائه شده از حقوق بشر امورذیل بدست می‌آید: الف) حقوق بشرحقوق جهانی است زیرا این حقوق، حق طبیعی ومسلم هرعضو خانواده بشری است و هر فرد بشر، در هرکجا با هر زبان، وجنس، یا دین که باشد، از این حقوق بهره مند است و لازم نیست انسان این حقوق را کسب کند. ب) حقوق بشر هدیه الهی است و هیچ مقام بشری این حق را اعطا نمی کند و حقوق بشر در این معنا ذاتی است. ج)

حقوق بشر بخشی از حقوق است که هر انسان از آن جهت که انسان است آنها را دارا می‌شود، در برابر بسیاری از حقوق که مبنای حکمت الهی به انسان‌ها نه از آن جهت که انسان هستند، بلکه جهات حکیمانه دیگری اعطامی شود.

گفتار دوم محور تفاوت های کلی در حقوق بشر

۱. تفاوت در مبانی

منشأ بسیاری از تفاوتها در ماهیت ومصادیق حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، اختلاف جهان بینی و تفاوت در انسان شناسی، هستی شناسی، معرفت شناسی می‌باشد. با بررسی این مبانی و نگاهی منظومه به آنها، تمایز حقوق بشر اسلامی از غربی روشن میگردد. این مبانی دو پیام به همراه دارد: یک- حقوق بشرغربی، گرچه به لحاظ نظری به عنوان «مجموعه حقوق متعلق به افراد بشر» تعریف شده ولی در واقع جهان بینی خاص را ترسیم می‌کند و آن عبارت است فرهنگ مدرن، لیبرال دمکراسی و سکولارغرب و تفکر اومانیستی، آنچه در این نگرش اصالت داردخواسته‌ها وامیال انسان است.از این رو دراین اندیشه انسان جایگزین خدا شده، وآنها محور همه ارزش‌ها قلمداد شده است. این نگریش سبب گردید است برخی موضوعات فقهی موهن تعریف شود، در حالیکه با دقت به این موضوعات عقلانی و فطری بودن آن ثابت می‌گردد، روشن می‌گردد که نه تنها این موضعات عقلانی بلکه برای صیانت کرامت انسان وضع شده است. که رفتارهای مبتنی بر فطرت پاک گواهی آن است. برای روشن شدن این مسئله مبانی سه گانه را که در تفاوت وتمایز نگریشها نقش دارد اشاره می‌شود:

۱-۱. تفاوت در هستی شناسی

هستی شناسی در نگاهی نویسندگان حقوق بشر غربی تک بعدی است(یعنی محتوای اعلامیه حقوق بشر غربی اینگونه است شاید بعضی نویسندگان آن به دوبعدی هستی اعتقاد داشته باشند) و غیر از این جهان که ما مشاهده می‌نمایم جهانی نیست، لذا نوع رفتار آنها در سیاست، حقوق و... ویژه گی خاص پیدا می‌کند که متناسب با مبانی سکولاریستی و دنیا گرانه می‌باشد،

این رویکرد در جهان غرب بعد از دوره رنسانس شکل گرفت، و در قرن هفده، وهجده و نوزدهم، شدت گرفت و نگاه صرف دنیا گرایانه که از عمق آن ماتریالیسم به وجود می‌آید، به نوعی مبارزه با معنویت هم در آن محقق شد.

اما هستی در نگاهی شخص مسلمان ترکیب یافته از دو بعدی معنوی و مادی است، مسلما در این صورت نوعی رفتار وتعاملات ونگرش آن در عرصه مدریت سیاست، حقوق، وتمام برنامه های زندگی متناسب با این نوع نگرش شکل می‌گیرد و حقوق بشر مبتنی بر این رهیافت ویژگی خاص پیدا می‌کند.

۲-۱. تفاوت در معرفت شناسی

این که چه راه هایی برای رسیدن به معرفت وشناخت وجود دارد؟ در غرب در تفکر سکولاریستی، نویسندگان حقوق بشرجهانی وبا نگاهی اومانیستی به انسان، تنها را هی معرفت علم وتجربه است. برای معرفت وشناخت راهی جزعلم وتجربه وجود ندارد، اگر راه دیگری هم وجود داشته باشد نه می‌پذیرند، یاتو جه نمی کنند، برای رسیدن به شناخت درست عقل فلسفی را قبول ندارند، وفقط عقل ابزاری را معیارمعرفت وشناخت میدانند، حتی عقل مدرک کلیات را نیز مورد توجه قرار نه میدهند.

اما جواب انسان مسلمان این است که راهی رسیدن به حقیقت فقط علم وتجربه نیست؛ بلکه افزون براینها، عقل به معنای مدرک کلیات، واینکه انسان دو بعدی است، ودرهستی به دو بعد نگاه می‌کند وانسان راخلیفه الله میداند می‌گوید: برای رسیدن به شناخت می‌توانید از منبع وحی هم استفاده کنید، ویکی از راه های شناخت وحی است، همچنین از راه های عرفان ودل نیز می‌تواند به برخی حقایق ومعارف دست پیدا کنیم، بنابراین یکی از تفاوتهای حقوق بشر غربی و اسلامی نوعی نگاهی آنها به مبانی و راه های معرفتی است وهمین تفاوت مبانی سبب تفاوت در نوعی تعیین حقوق بشر گردید است.

۳-۱. انسان شناسی

تفاوت دیگرکه سبب خلاء در حقوق بشر غربی است نوعی نگاه آنها به معرفت انسان است،

آیا انسان فقط بعدی مادی دارد یا ماورایی نیزدارد؟ آیا انسان متکی به خود و همه کاره است؟ یا به ماواریی دیگر هم متکی است؟ نویسندگان اعلامیه حقوق بشر غربی معتقد هستند که انسا ن همه کاره است، مسلما حقوقی که نگاشته اند برای چنین موجودی تک بعد نوشته اند، که همه کاره است، و خدا در محاسبات وجود ندارد. بعد غیر مادی وبعد معنا واخرت ومسائل معنوی ومادی را درمحاسبات خود لحاظ نمی کند. بنابراین، این انسان است که اصالت دارد، وتمام مسایل زندگی اقتصادی حقوقی وغیره با این مبنا عیار کرده اند.اما در تفکر انسان مسلمان انسان موجود وابسته است، نه مستقل بلکه موجود برتر از انسان حاکمیت و وجود دراد، حقوق چنین انسانی متفاوت خواهد بود .مبانی حقوق بشر در غرب بر اساس نگاه اومانیستی به انسان و اینکه انسان همه کاره است، شکل گرفته و در این نگاه مبنا و اساس انسان است و برای این انسان طوری برنامه ریزی کردند و حقوق تدوین کردند که بیشترین بهره و لذت را عاید انسان کند. و در بعد معرفت شناسی می‌گوید:

تنها راهی که ما را به آن هدف می‌رساند استفاده از علم و تجربه و حد اکثر عقل ابزاری است، بنابراین در تدوین حقوق آنها این مبنا را در نظر گرفته اند. اما در اسلام جهان را ترکیبی از ماده و معنا می‌داند، توجه به دنیای مادی و ماورای طبیعت، این نگاه در نوع تدوین حقوق بشر تأثیر می‌گذارد. وانسان بنده خداوند است و نمی تواند هر کاری دلش خواست انجام بدهد و هر عملی را مرتکب بشود، اما طبق تفکر غربی قانون را حق انسان می‌داند و می‌گوید فقط انسان است که می‌تواند قانون گذاری کند اما در اسلام قانون گذار خداوند است، چون منبع قانون گذاری خارج از انسان بوده، نتایج آن هم متفاوت می‌شود.(جوادی آملی، ص١٦٤، چ۷، ۱۳۹۳).

گفتار سوم :نقد و تبیین کرامت انسان در خصوص ماده پنجم.

مهم ترین نگرانی و دغدغه ی اعلامیه حقوق بشر حفظ کرامت انسان است، به همین خاطر تصریح شده: «هیچ کس را نمی توان شکنجه یا مجازات یا رفتار کرد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد» (پارس، اعلامیه جهانی حقوق بشر،١٩٤٨) طبق این ماده موضوعات مختلف فقهی اسلامی وهن وظالمانه خواهد بود، قطع دست سارق،اعدام زنای

محسنه، سنگ سار، اعدام، قصاص،و.. امور مذکوردر کل ومسئله اعدام واقصاص به طورخصوص معارض با کرامت انسانیت است، امثال اینگونه موضوعات که در متون دینی برای آنها حدود وقانون وضع شده در واقع نادیده گرفتن کرامت انسان و در زمره ازار و اذیت یا اهانت قرار دارد. براساس اصل کرامت انسانی اگر کسی مرتکب چنین رفتاری شود، دیگران حق ندارند که وی را آزار یا توهین کنند. یک شخص تبهکار اگرمرتکب قتل های زنجیره ای شده باشد، همچنان باکرامت است و محترم، ونباید به او بی احرمتی روا داشت. نهایت کیفری که برای چنین شخصی باید در نظر گرفت زندان یا حریمه مالی است، حتی گفتن یک سخن توهین امیزبه این شخص در حکم توهین به انسانیت وجامعه بشری است.

نقد این اعتقاد و پندار نیاز مند دقیق وعمیق به اصل کرامت است وباید دانسته شود که منظور از کرامت در اندیشه نویسندگاه اعلامیه چه بوده و کدام کرامت می‌تواند عنوان جامع برای حفظ کرامت انسان تلقی شود که براساس جرمت ومجزات نه تنها معارض با حقوق بشر نباشد بلکه ضامن حفظ حقوق بشر شود، به طور اختصار به این امر اشاره می‌شود:

الف) کرامت تکوینی یا(ذاتی)

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان و جودی امکانات ومزایای بیشتر ی دارد،این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است، (فنی اصل عباس، ۱۳۹۳)همه انسانها از آن برخور دارند .«لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم «در آیه دیگر می‌فرماید» :سخر لکم مافی السماوات ومافی الارض جمیعا منه «.به کرامت تکوینی در آیه شریفه اشاره شده است، »ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البر والبحرورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیرممن خلقنا تفضیلا» (اسراء، ۷۰) ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (برمرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده ایم، برتری بخشیدیم» باتوجه به نعمتهای خاص که خداوند برای انسان ارزانی داشته است، آنان را برسایر مخلوقات برتری داده و موجبات امتیازشان ر ابر دیگر

موجودات فراهم آورده است، تکوین بشر را خالق بشر اینگونه اراده نموده است. مثلا عقل وهوش وزکاوت عنایت نموده است همه اینها لطف الهی است. وبخاطر کرامت انسان است.

ب (کرامت تشریعی یا(اکتسابی)

این نوع کرامت برخواسته از تلاش وایثار انسانی مثلا در انسان نیروی قرار داده است که می‌تواند سیر تکاملی خویش را به نحو احسن طی نماید، قوه ای داده است که می‌تواند خلیفه الله شود، با این کرامت انسانی بر انسان دیگر برتری پیدا می‌کند. مراد از کرامت تشریعی این است که هر انسان پیش از آنکه جرمی و گناهی مرتکب شود، حرمت وعزت دارد ونباید در معرض اهانت وبی احترامی واقع شو. وقت مرتکب جرمی شود واصرار برآن نماید نه تنها باعث تنزول کرامت انسانی او بلکه منزلتش را از چهار پایان هم فرو تر قرار می‌دهد، قرآن می‌فرماید : «**أولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون**»آنها ما نند چهار پایان اند، بلکه ایشان گمراه ترند، ا ینان همان غافلان اند. (اعراف، ۳،و۱۳٤،) جای دیگر انسان را بدترین جنبندگاه خطاب نموده است :«**ان شرالدواب عند الله الذین کفروا فهم لایؤمنون**» (انفال، آیه ۱۱) در جای دیگر می‌فرماید:«**ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم کالانعام بل هم اضل سبیلا**» (انفال،۵۵) «به یقین بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند. در تفکر اسلامی انسان که حدود خود را نشناسد وبه دیگران تعدی وتجاوزنماید بد ترین جنبدگان است وبدترین حیوانات هستند.باتوجه به مبانی ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر غربی، ونقد آن درخصوص کرامت انسان، می‌توان گفت این ماده از جهاد مختلف قابل نقداست.

۱. نقد مبتنی برخود مبانی حقوق بشر، یعنی حقوق بشر عیارشده با مبانی اصالت الانسان ناقص است عوارض دارد، حقوق بشر باید بر یک مبانی جامع عیار شود. تامورد اجماع آراء واعمال قرار گیرد.

۲. نقد اعلامیه حقوق بشر ماده پنجم، مبتنی بر خود اعلامیه غربی، این جای نقداست، که نتیجه نقد دوم منتهی می‌شود به ناقص بودن مبانی حقوق بشر. ونتیجه نقد سوم منتهی می‌شود به تعارض ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر با بعضی مواد دیگر.

باتوجه به اعطای کرامت تشریعی (اکتسابی) از سوی خالق، وبقای آن مشروط به حسن انتخاب خود انسان است، از طرفی دلیل عقلای بر ثبوت کرامت درصوت ارتکاب جرم وجود ندارد، آیا هیچ عاقلی حرمت انسانی را که حرمت دیگران را پاس نمیدارد تایید خواهد کرد؟ وهیچ دلیل معقول وجود ندارد که کرامت وحرمت انسان حتی در صورت ارتکاب جرم، همچنان محفوظ بماند. چگونه می‌توان پذیرفت کسی که کرامت وحرمت دیگران را پاس نمی دارد، خود دارای کرامت و محترم باشد؟ حق این است کسانی که موجبات توهین و آزار دیگران را فراهم می‌سازند، کرامت نداند وکیفر آنها مشروع وقانونی است، عقلا و فطرتا شکنجه انسان قانون شکن نه تنها منافی با کرامت بلکه حامی کرامت انسانی محسوب میشود. پس تاینجا معلوم شد که انسان نسبت به کرامت اکتسابی مختار است رفتار و یاگفتار که ظالمانه باشد یا توهین امیز باشد، کرامتش از بین می‌رود، مجازات هم اگروجود دارد، در مقابل همین کرامت است نه کرامت ذاتی.اما مبنای ماده پنجم انسان ذاتی ومطلق انسان است، یعنی به هیچ وجه کرامت انسان خدشه دار نباید شود، در جواب میگویم، اگر کرامت برای انسان قاتل یا تبهکار و مجرم ذاتی است با اجرای حدود وقصاص این کرامت خدشه وارد می‌شود، مگرکرامت برای انسان مظلوم ذاتی نیست، چطور اگر حق مظلوم از ظالم گرفته شود خدشه به کرامت ذاتی انسان ظالم حساب می‌شود اما اگر حقوق انسان مظلوم پایمال شود خدشه به کرامت انسان مظلوم وارد نمی شود.؟ از طرف این ماده با مواد این اعلامیه دچار مشکلات است که ناشی از ضعف به حساب می‌آید. به تعبیر دیگر هریک از مواد و بند این اعلامیه مواد دیگری را نقد می‌کند.

۱. نقد براساس خود مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر غربی

۱-۱. نقد بر اساس خود این اعلامیه به این صورت است که ملتزم شدن به این ماده(۵)سبب نقض ماده (۱۸) می‌شود زیرا در ماده (۱۸) مقرر شده است که (هرکس حق آزادی عقیده وبیان دارد ..) در اینجا میگوید هر نوع رفتار که سبب رنجش انسان شود تضیع حقوق بشر محسوب میگردد. تقیید به ماده (۵)موجب نقض ماده (۸)میگردد، زیرا بر مبنای آزادی بیان یا آزادی عقیده یعنی آزدی هر نوع رفتار وگفتار، چه اشکال دارد شخصی براساس عقیده خود کاریکاتوربسازد،

وباطل بودن یک اعتقاد را آشکار نماید، آیا ممانعت ازاین عمل منافات با آزادی عقیده نیست.اگر چه توهین به آراء واندیشه و مقدسات دیگران باشد اشکال ندارد. اما ملتزم به ماده پنج رفتارکه سبب اذیت انسان دیگرشود ممنوع می‌باشد.پس عمل به ماده 5موجب سلب آزادی میگردد، عمل به ماده (۱۸)موجب نقض ماده (۵)پنجم میگردد.

۱-۲. مفاد ماده پنجم ناقض صراحت ماده یازده، بند(ب) است، درماده پنجم میگوید «احدی را نباید شکنجه یا مجازات کردکه برخلاف شئون بشری باشد» یعنی هرنوع رفتار سخیف و زننده، یا مجازات و شکنجه با شأن انسان ساز گاری ندارد باید ترک شود شود. اما در مقابل این ماده یازدهم بند ب قرار دارد که در آنجا دقیق بیا ن میدارد که هر عملی عکس العمل مطابق باخود انرا دارد، در مقابل شکنجه، یا مجازات، یارفتار موهن باید مثل آن انجام شود نه شدید تر. لذا در ماده یازه بند (ب) تصریح شده: «هیچ مجازاتی شدیدتر، از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق گرفته در بارهٔ احدی اعمال نخواهد شد. روشن است که در ماده پنجم نفی شکنجه ومجازات بود، ایا شکنجه هم سان منافی با شئون انسانی حساب نمی شود؟ مسلما شکنجه چه شدید چه همسان بر اساس مبانی خودشان منافی شئون انسان محسوب می‌شود. این نقض یا تناقض به لحاظ کنار گذاشتن منابع وحیانی است.

۳-۱. نقد ماده پنجم براساس خود همین ماده

همچنین در ماده پنجم میگوید رفتار که باعث اذیت انسان باشد ممنوع است زیرا با شئون انسانیت ساز گاری ندارد، حال پرسش این است مگر هدف اصلی از این ماده حفظ کرامت انسانی وشئون همه انسانها نیست؟ حال که اینگونه است، آیا ترویج و رفتار مثل فساد و فحشا و بی حجابی و... موجب ازار واذیت بیش از یک میلیارد انسان را فراهم نمی آورد؟ پس چرا چیزیکه اذیت بیش از یک میلیارد انسان را فراهم می‌کند منافی کرامت وشئون انسانی محسوب نه می‌گردد؟

۱-٤. براساس مفاد ماده(۵) حق حیات کرامت ذاتی برای انسان است؛ یعنی هیچ کس را، هرچند جرمی و جنایتی مرتکب شده باشد، نمی توان کشت، اکثر کشورها بااستناد به همین

ماده مجازات اعدام را لغو کردند، (حالا صرف نظر از اینکه به حق خداوند معتقد نیستند، وهمه حقوق را ناشی از تبادل منافع در جامعه میدانند، و می‌گویند چون انسان‌ها در زندگی اجتماعی همکاری متقابل دارند حقوق و تکلیفی پیدا می‌کنند.) از اینها اگر پرسیده شود چگونه براین باورید که اگر کسی دیگری را کشت نباید کشته شود وحتی از کسی که هزار انسان ی گناه را به خاک وخون کشیده است نباید سلب حیات کرد؟

درحالیکه بر اساس مبانی و عقید خود آنها اولاً در اده ششم (٦)تصریح شده (هرکس حق دارد شخصیت حقوق او در همه جا به عنوان انسان در مقابل قانون شناخته شود) ثانیاً در ماده (۷) هفتم تصریح شده(همه انسانها در برابر قانون مساوی هستند، وحق دارند بدون تبعیض و مساوی از حمایت قانون بر خور دار شوند) و در ماده(۱۱) یازدهم تصریح شده (اگر کسی در حق دیگر جرمی را مرتکب شده ویا خسارتی وارد کند حقی را ضایع کرده است شخص متضررحق دارد به همان میزان ادعای خسارت بکند). براساس عقید اینها چه زیانی بالاتر از اینکه کسی را بکشد؟ چگونه کسی که فرد یا افرادی را به قتل رسانده است، خود همچنان حق حیات دارد؟ و به چه دلیل حیات یک انسان در هر اوضاع واحوالی باید محفوظ بماند؟ آیا تساوی حقوق مراعات شده است؟ آیا همه در برابر قانون یکسان نیست؟.

نقد براساس عدم جامعیت

عدم آگاهی ومحدود نگری طراحان این اعلامیه موجب شده است که بعضی قوانین دینی را موهن بدانند، مثلا ماده پنجم آن ناظر به احکام ادیان الهی به ویژه قوانین حدود وتعزیرات وقصاص است، یعنی مسئله ی قصاص تازانه زدن به شخص زنا کار وبریدن دست دزد وکشتن قاتل انسان بی گناه یک امر غیر انسانی «موهن» وگاه «حیوانی و وحشیانه» معرفی شده شود، این در حالی است که مسئله قصاص وحدود درحقوق اسلامی ارمغان تازه و پایدار را برای حیات جامعه انسانی به جود می‌آورد، همچنین با مبانی عقلانی وفطری انسان ساز گار است وآثاربسیار مفیدی را در پی دارد که به برخی آنها اشاره می‌شود:

۱. حفظ کرامت انسان

برای موهن بود این پندار گفته میشود، اولاً قصاص باعث حفظ کرامت انسانها می‌شود یعنی با توجه به مبانی انسان شناسی اسلامی، و اقسام کرامت برای انسان در باب حقوق بشراین نکته تجلی پیدا می‌کند که اگرکسی باقصد وعمد اقدام به قتل نماید در واقع برای انسانیت، ارزشی قایل نیست و خون انسان در نظر او اهمیتی ندارد تا از این عمل شنیع بی پرهیزد و نه ایمان واقعی به خدا ومعاد دارد تا اعتقاد اخروی بازدارنده وی شود، در واقع انسانیت خود را از دست داده اگر زمینه فراهم باشد از کشتن دیگران هم باکی ندارد، وخداوند در قرآن در این مورد تصریح دارد «هرکس کسی را جزبه قصاص قتل یا به کیفر فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه عالم را کشته باشد» بنابراین بهتری عامل باز دارنده انسان قاتل از تکرار قتل، وحفظ کرامت انسانهای بی دفاع از تعرض آن، وآوردن آرامش در جامعه محکم آن به قتل است. هر راهی غیر از این راه خطا خواهد بود، زیرا عامل باز دارند غیر آن جوابگو نخواهد بود، بارها دیده و شنید ایم اینگونه افراد را زندان نه تنها مانع و بازدارنده آنهاشده بلکه در خود زندان هم خطا خود را تکرار نموده اند.

۲. فطری بودن قصاص

مسئله دوم قصاص یک امر فطر عقلایی و منطیقی است، هم عقلای عالم، حتی کسانیکه مخالف لایحه قصاص هستند خود براساس طبع فطری خویش به آن پای بند بوده اند. مثل اعدامهای که در جهان صورت گرفته وصورت می‌گیرد همه برخواسته از فطرت وتفکر عقلانی بشر است، سالانه در جهان چه قدر اعدام صورت می‌گیرد با اینکه همه به مواد اعلامیه حقوق بشر اعتقاد دارند، این رفتار حاکی از آن است که مفاداعلامیه مکفی و گیره گشانیست. نمونه اعدام‌ها که سالانه در جهان صورت می‌گیرد گواهی این مدعا است.که از ذکر امار ومصادیق آن در جهان نیازمند تحقیق مستقل می‌باشد.

۳. حیات بودن قصاص

ممکن است سوال به ذهن آید که بر اساس اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر قصاص امر موهن

است، چطور می‌توان گفت قصاص نه تنها نیکو بلکه حیات برای جامعه انسانی محسوب میشود؟ بحث از حیات بودن قصاص به معنی سست وجامع نبودن مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر، و ثبات واجامع نگری نگاه دین به حقوق بشرمی باشد، اینکه میگوید قصاص حیات و زندگی است: مراد از حیات در تفکر اسلامی دوچیز است، حیات مادی که جسم انسان در قید حیات است، مخورد می‌آشامد و... دیگر حیات معنوی است، مراد از حیات معنوی رعایت عدالت، فضایل اخلاقی، تثبت و ادای حقوق محرومان . چنین جامعه زنده حساب میشود، اگر در جامعه حقوق محرومان ضایع، از حقوق خود در مقابل جنایتکاران نتواند دفاع کند، عدالت اجرا نشود، چنین جامعه مرده محسوب میشود. از طرف مافق با مفاد ماده (۱۱) بند (ب) اعلامیه جهان حقوق بشر است، در این بند آمده است، (مجازات به اندازه جرم باشد نه شدید تر از آن) (ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۲ تهران) درقتل عمدی قصاص در مقابل قصاص است نه بیشتر از آن.

نقد بر اساس ناقص بودن مبانی حقوق بشرغربی

در یک نگاهی کلی ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر غربی،را نسبت به حقوق که اسلام برای بشر در نظرگرفته اینگونه می‌توان تفکیک نمود:

الف) حقوق که در این ماده براساس کرامت بشر در نظرگرفته شد، مبتنی بر حق فردی با نگاه لیبر الیستی است، وحق خالق هستی را از دایره حقوق خارج نموده است. در حالیکه نگاه قرآن به حقوق بشر در منظومه سه ضلعی . حق الله، حق عمومی، وحق فردی، بر پایه توحید وبندگی خدا و آزادی توام با مسئو لیت انسان در برابر خداوند وحیات وکرامت انسان ونفی ظلم وستم و برقراری صلح وعدالت وپیشرفت وسا خت تمدن نوین انسانی استوار است.

ب) ره آورد ماده پنجم که هرگونه رفتار اگر چه در واقع عدل محسوب شود ظالمانه تلقی می‌کند، مبتنی بر پایه الحاد وبی دینی لیبرالیسم و حقوقی فاتحان جنگ جهانی دوم تدوین شده است، وصرفا تمدن را نمایندگی می‌کند که مبتنی بر نگاهی امانیستی به هستی شناسی ومعرفت شناسی وانسان شناسی باشد، در حالیکه نگاه قرآن به حقوق بشر در هستی شناسی ومعرفت شناسی وانسان شناسی نگاهی جامع، مطابق با فطرت انسان، و واقع گرا وجهان

شمول وتحقوق بخش آرزوهای همه انسانها و وپایان رفع بحرانها در جامعه جهانی است.

ج) آنچه در این ماده به عنوان حقوق بشر و کرامت انسانی مطرح شده، با نگاه حقوق طبیعی ودور از فطرت انسانی، وتنزل کرامت در حد بعد حیوانی نتزل داده است. اما حقوق بشر درنگاه قرآنی با احیای فطرت 13ذاکریان، مهدی، حقوق بشر و خاورمیانه، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاو ر میانه، تهران ۱۳۱۲. و کرامت انسان پیوند محکم دارد، وبه لحاظ کرامت انسان به عنوان جانشین خدا در زمین «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، آیه ۹۵) دارای کرامت عام در تمام عرصه های وجودی، «لقد کرمنابنی آدم» ونیز امانت دارد ومکلف به آبادانی واصلاح جهان ومبارزه با فساد در جهان، وازتقای کرامت ورشد تعالی انسانی «وفضلنا علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» است.

هدف از رفتار ظالمانه در ماده پنجم

در این ماده (٥) آمده با هیچکس نباید رفتار ظالمانه یا اورا تحت شکنجه قرارداد. براساس این ماده ظلم چیست؟ ورفتار ظالمانه کدام است،؟ وچرا مدافعان حقوق بشر بعضی رفتارهای ظالمانه را در جهان ظلم نه میدانند؟

۱. همان طوری که قبلا اشاره شدظلم (مُوهِن) معنای عام دارد، موضوعات وسیع را شامل میشود، امثال کار بی جا انجام دادن. وخروج از حد میانه روی .(ابن منظور، ج ۱۲) ارتکاب هریک از زشتی های شرعی وعقلی، ضرر و اذیت رسانیدن به غیر، از قبیل: کشتن و یا زدن، دشنام دادن، غیبت کردن، تصرف کردن مال غیربه ناحق ویا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود .(همان، ص ٤٧٦) حال اگر اجرای حدود وتعزیرات، وبقیه مجازاتهای اسلامی، در حق جنایتکاران، وتوهین کنندگان به انسان ومقد سات دیگران ظلم وموهن به حساب بیاید. عدم دفاع از حق مظلوم وپایمال شدن حقوق آنها ظلم نیست.؟ این درحالی است که هدف از وضع قواعد تعزیرات و حدود در اسلام رفع ظلم است که انسان متوجه خود و دیگران میگند نه سبب ظلم. به لحاظ شرعی وعلمی مضرات شرب خمر ثابت شده است وهیچ شک شبهه در آن نیست، همچنین عدم اعمال حدود وتعزیرات باعث مفاسد گسترده، و ایجاد ناامنی درزندگی

روزمره انسانها خواهد شد پس معیار در حدود وتعزیرات و.. اسلامی رفع ظلم نا امنی وایجاد فضای مناسب برای حیات بشری وضامن حقوق بشر است نه ناقض حقوق بشر.

۲. نکته دیگر که به عنوان نقد می‌توان یاد کرد، اینکه ذاتی بودن قبح برای ظلم از بدیهیات عقلی است، همانگونه که حسن برای عدل از بدهیات است، اما در این ماده که برگرفته شده از اندیشه ناپخته بعضی مذاهب اسلامی دارد ه، قبح ظلم یک امر اعتباری دانسته شده ؛ به این معنا که هر رفتار که با ذوق طرفداران لایحه حقوق بشر منافات داشت باشد ظلم و موهن، رفتاری که با ذوق آنها خوش نیاید، اگرچه فی الواقع حسن باشد ظلم محسوب میشود. مثلاً اجرای حد وحدود در حق غاصب و تبهکار ظلم محسوب میشود، اما اخذ حق مظلوم از ظالم وتبهکار یک عمل موهن ومنافی با شأن انسانیت محسوب می‌گردد . جنایت قاتل نسبت به مقتول مخل با شئون انسانیت نیست، اما اگر حق مقتول از قاتل گرفته شود مخالف با شئون انسانیت و یک رفتار ظالمانه به حساب می‌آید؟

بنا براین به نظر می‌رسد قرار دادی کردن قبح برای ظلم اولاً منافی با بدهیات عقلانی است، ثانیاً این نگریش یک امر دقیق برای هموار نمودن توجه رفتار ظالمانه شان در سطح بین المللی، به تعبیر دیگر شالوده همین تفکر سبب رونق گرفتند ظلم‌ها در سرتاسر جهان شده است. همانطوریکه شاهد هستیم در گوشه وکنار جهان مثلا ظلم و اجحاف اشکار آل سعود در حق یمنی‌ها را حق دولت آنها، و رفتار ظالمانه و غاصبانه رژیک یهونسم در حق مردم مظلوم فلسطین حق مسلم و مطابق با حقوق بشر اعلان میکنند، اما حرکت علمی کشوردیگر مثل «ایران» وبعضی کشورهای دیگر را منافی حقوق بشر وظالمانه میدانند. این امر نشأت گرفته از دو چیز است، یک مبانی سست و پایه های خام آنها، دوم دور بودن از منبع وحی و مغالطه گری در مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر است. با آنکه ذاتی بودن حسن عدل وقبح ظلم نزد همه عقلایی عالم یک امر مسلم است، اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر عمل ظالمانه یک امر اعتبار است، هر رفتاری گر چند ظالمانه باشد، چنانچه تضاد با منافع آنها نداشته باشد عین عدل محسوب میشود. چه بسیا رفتارهای ظالمانه از سوی مدافعان حقوق بشر در جهان صورت می‌گیرد با انچه دراعلامیه آمده کاملا در تضاد است.

از این رو ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر غربی مقرر میدارد «هیچ انسانی نباید تحت رفتار

ظالمانه قرارگیرد» از بدو تأسیس این اعلامیه حامیان آن در قالب گسترش و یا حمایت از آن نه تنها خود ظلم کر د ند بلکه مولید خشین ترین گروهکهای ضدبشری، وحامیان شرارت وتضیع کنندگان حقوق بشر درجهان ومنطقه بودند. که نمونه های آن را در هفت دهه ظلم در حق مردم مظلوم لبنان و فلسطین، در حمله دوم وسوم جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران، شاهد ظلمهای گسترده هستیم که بصورت فهرست وار ا شاره میشود: مثل دیر یاسین نام دهی کوچک نزدیک قدس می‌باشد، تعداد ساکنان این ده در سال ۱۴۹۱نزدیک به ۰۷۷ نفر بودند. در ۱۷/۹/۱۴۱این ده شاهد هجوم ۳گروه مسلح به نام ارگون به سرگردگی مناحیم بگین، گروه شتیرن به سرکردگی اسحاق شامیر و گروه هاگانا به سرکردگی دیوید بن گوریون بود، در حمله ۲۵۷نفر که بیشتر آنها را زنان،کودکان و مسالمندان تشکیل می‌داد کشته شدند، همچنین جنا یا ت اینها در فلسطین در سالهای ۱۴۹۱الی ۲۷۱۹.مناطق «انهدام هتل ملک داود. - کشتار روستای دیر یا سین .کشتار دو روستای اللدوالرمله -الطنطوره» قبیه- کفرقاسم- خان یونس- عیون قاره -مسجدالاقصی- حرم ابراهیمی- اردوگاه جنین-انتفاضه الاقصی- قانا- کرانه باختری- غزه- حمله به ناوگان آزادی- جنایت غزه- در لبنان از سال ۱۴۹۱الی۱۴۱۲میلادی- در مناطق حولا- جانین- عیترون- بنت جبیل- اوزاعی- را شیا- کوئین-عدلون-عباسیه- صبرا وشکیلا- البرج الشمال./ مجله تسنیم،،۳مرداد، .۱۳۴۳در جنایات بیش از هزاران نفر ازمردم مظلوم را به قتل عام نمونند. وتمام این جنایات به مدد حقوق بشرانجام شده است. که خود گواهی بر ضعف صلاحیت های قانون گذاران در اعلامیه حقوق بشر غربی، تحلیل نادرست قانون گذا ران از کرامت انسان، وسست بودن مبانی انسان شناختی است که در ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر دیده میشود.به هر حال، نقدهای دیگرهم بر اساس مقایسه وتفاوت های که بین مبانی اعلامیه جهانی حقو ق بشر، ومبانی اسلامی است. مجال دیگری می‌طلبد که با مقایسه ای تفاوتها، تعالی مبانی اسلامی به خوبی اشکار میگردد.

نتیجه

سوال اصلی در تحقیق حاضر این بود که، از ماده پنجم اعلامیه جهانی در خصوص کرامت انسان چه ارزیابی می‌توان ارائه داد؟ برای تبیین این پرسش فرضیه ما این بود که، برمبنای تفکر اسلامی

ماده پنجم اعلامیه ای جهانی حقوق بشر، از حیث مبانی، ونوع نگاه آنان به انسان، وتلقی آنان از ظلم وعدل، و لاحیت قانون گذاران، قابل نقد وارزیابی است. فرضیة مذکور، تحت یک مقدمه، و سه گفتار تنظیم گردید. مقدمه مشمل بر طرح مسئله، پرسش اصلی و پرسش های فرعی تحقیق بود.گفتار اول: مربوط به مفاهیم مفهوم حق وظلم، مفهوم حقوق بشر بر مبنای دینی وغیردینی است. گفتار دوم تفاوت مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام وغرب در حوزه هستی شناسی انسان شناسی معرفت شناسی می‌باشد. گفتارسوم: تبیین حقوق بشر مبتنی برکرامت تکوینی واکتسابی، صلاحیت قانون گذاران اعلامیه جهانی حقوق بشر، و اهداف آنها از ظالمانه دانستن برخی حقوق اسلامی مورد بررسی قرار داده شده و نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. در ماده پنجم صرفا از لفظ کرامت بهره گرفته شده است اما معنا و مفهوم حدود وثغور کرامت به درستی مشخص نشده است؛ همین امر موجب نوعی ابهام در کرامت انسانی وعدم تعیین حقوق وقعی لازم برای آن شده است.

۲. درتدوین این ماده در مورد کرامت انسانی، صرفا کرامت انسان طبیعی ومادی مورد توجه است که برآمده از فرهنگ غربی است، به کرامت اکتسابی وفرا مادی، که اصلی ترین ارزش برای انسان است توجه نشده است؛ وحتی مبانی ارزشی ادیان الهی را مورد انکار قرار داده است.

۳. طبیعت نگری در کرامت انسان سبب شده است که کرامت برای انسان یک امر مطلق وهمیشه ثابت باشد، و مجرم با ارتکاب جرم از مجازات تبرئه شود.کرامت انسان مبتنی بر نگاهی اومانیستی بوده وخدا محوری در آن جای ندارد، رفتار ظالمانه وعادلانه بر منافع قانون گذاران تعریف شده است، به لحاظ عدم درک آنان از نیازهای اصلی انسان بستر تناقضات وتضاد موهیا گردیده است.

٤. کرامت از نگاهی اسلام عجین شده است با واقعیت ونیاز انسان و صیانت از شئون بشر، ورساندن آن به اهداف متعالی می‌باشد. به این معنا که برای کرامت انسان علاوه برا حفظ حقوق مادی آن، توجه به حقوق معنوی انسان و هموار نمودن راه های هدایت، ومعرفت انسان، جهان هستی، ورسیدن به اهداف متعالی از ضروریات و کرامت انسانی محسوب می‌شود. نتایج این رویکرد موجب حفظ حقوق وکرامت انسان به معنای واقعی آن می‌گردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن منظور، ابولفضل جمال الدین، **لسان العرب**، الطبعه الثالث، بیروت، ۱۴۱۴ ه ق.

ابوسعیدی، مهدی، **حقوق بشروسیر تکاملی آن درغرب**، چ، ۲، انتشارات آسیا، تهران ۱۳۴۳.

اصفهانی، رغب، حسین، **مفردات الفاظ القرآن**، چاپ اول، مکان نشر بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ه ق.

انصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، مجمع الفکرالاسلامی، طبع الاولی. ۱۴۱۹ه ق.

بهشتی محمد حسین، **حق و باطل از دید گاه قران**، بناید نشر آثار اندیشه های دکتر بهشتی، تهران۱۳۷۸ ه ش.

جعفری تبریزی، محمدتقی **حقوق بشر از دیدگاه اسلام وغرب**، انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌الملل ۱۳۴۱.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ یازدهم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵.

خوئی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ترجمه علی مددی، چاپ دوم، ناشر پیام نوآور، ۱۳۹۷قم.

دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، ج،۱۱چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، .۱۳۷۳ ه ش.

رحیمی‌نژاد، اسماعیل،**کرامت انسانی درحقوق کیفری**، انتشارات بنیادحقوقی میزان، تهران ۱۳۸۷.

سیمورمارتین، **دایره المعارف، دموکراسی**، ناشر دفتر مطالعات سیاسی وبین المللی، جمعی مترجمان چ۲، .۱۳۸۳

شبان نیا، دکتر قاسم، **حقوق بشر درپرتو حکومت اسلامی**، مؤسسه آموزشی وپژوهشی خمینی، قم ۱۳۹۳.

طبرسی،حاج میرزاحسین، **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**، چ دوم، موسسه آل البیت علیهم السلام الاحیاء التراث،۱۴۰۹ق.

الطبری، محمد بن جریر، **تاریخ الطبری**، چاپ دوم، بیجا، ناشر بی نا، بیروت لبنان..۱۳۵۲.

طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، ناشر مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۷۵.

نراقی، ملا احمد، **معراج السعاده**، چ ،۲موسسه انتشارات هجرت، قم، سال نشر۱۳۷۸.